

124395

KİTABEVİ • 365

Kapak
Onur Sönmez
Dizgi/İç Düzen
Hülya Aşkın
Baskı
Çalış Ofset
Davutpaşa Caddesi No:8
Topkapı - İstanbul
Cilt
Bayrak Matbaası

İstanbul, 2008

ISBN 978-975-9173-88-3

T.C.
Kültür ve Turizm Bakanlığı
Sertifika No: 0107-34-007408

Online Satış
www.kitabus.com

Seyyid Ahmed el-Bedevî Tarîkatı ve İstanbul'da Bedevîlik

DERYA BAŞ

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphane Yayın ARSİT BİLGİSİ	
Dem.No.	124395
Tas.No.	922.977 AHM.

۱۳/ق/۱۳ توسط احمد بدوی (ه. م) شکل گرفت و به طریقه احمدیه و سطوحیه نیز معروف است.

هرچند از مراحل نخستین شکل گیری طریقه بدویه در زمان حیات احمد بدوی (۵۹۶-۶۷۵/ق/۱۲۰۰-۱۲۷۶م) اطلاع چندانی در دست نیست، اما روشن است که این طریقه در زمان خلفای او رشد و گسترش فزاینده ای یافت و آیینهای مولودی که بر مزار او در طنطای مصر برگزار می شد، نظم و ترتیب خاصی به خود گرفت (عدوی، ۲۵۳/۷؛ شعرانی، ۱۸۵/۱-۱۸۶). همین امر و نیز اینکه خلفای بدوی بیش از همه در مصر فعالیت داشتند، موجب آن شد که مرکزیت این طریقه در مصر باقی بماند (ترمیمنگام، 14، 45؛ عاشور، ۲۴۰-۲۴۴).

نخستین خلیفه احمد بدوی، سیداحمد عبدالعال بود که ظاهراً از کودکی نزد وی پرورش یافته بود (شعرانی، ۱۸۴/۱-۱۸۵؛ شبلنجی، ۲۶۲-۲۶۳). عبدالعال بر آرامگاه پیر و مرشد خود زاویه ای بنا کرد که در آن به زندگی درویشان و ارشاد مریدان و کمک به زائران رسیدگی می شد (شعرانی، ۱۸۵/۱). وی پس از آن پیروان این طریقه را در ۴ خانقاه که هر یک دارای سرپرستی بود، جای داد: ۱. کناسیه، که شیخ این خانقاه محمد سطوحی کناسی بود و پیروان وی همه ساله در روز ولادت احمد بدوی مزار وی را جارو می زدند؛ ۲. منایفه، به سرپرستی شیخ رمضان اشعث سطوحی که صاحب کراماتی نیز بود؛ ۳. سلامیه و مرازقه، که سرپرستی این دو خانقاه را عمر شناوی اشعث به عهده داشت و به همین سبب، برخی این دو خانقاه را یکی شمرده اند؛ ۴. انباییه، که احتمالاً شیخ یوسف انبایی سطوحی، از یاران نزدیک احمد بدوی شیخ آن بوده است (همانجا؛ عاشور، ۲۰۷، ۲۰۸؛ نیز نک: ترمیمنگام، 274).

پیروان طریقه بدویه برای رسیدن به درجات کمال باید متصف به صفات علم، حلم، بخشش، شفقت، صبر و تقوا می بودند (عاشور، ۲۰۴). آنان پس از عبدالعال - که لباس سرخ می پوشید - رنگ سرخ را شعار خود قرار دادند (شعرانی، همانجا؛ شبلنجی، ۲۶۳). چنانکه شعرانی در طبقات خود آورده است (۱۸۶/۱-۱۸۷)، در هنگام حیات او آیین مولودی احمد بدوی یک بار در سال و به گسترده‌گی برگزار می شد و گروه بی شماری از نقاط مختلف مصر و کشورهای اطراف بر مزار او گرد می آمدند. این مراسم و برخی اعمال آن گاه نیز به سبب عدم رعایت موازین شریعت و وقوع برخی محرمات مورد اعتراض علما قرار می گرفت (نهنانی، ۳۱۱/۱-۳۱۲).

در حال حاضر هر سال ۳ مولودی بزرگ، میانه و کوچک را که همواره با جشنها و آیینهای خاصی همراه است، برای احمد بدوی در شهر طنطا، محل مزار او برپا می کنند. تاریخ برپایی این مولودیها به زمان احمد بدوی که در روز ولادت پیامبر (ص) مراسم خاصی را برپا می داشت و نیز سیدعبدالعال باز می گردد. پس از درگذشت احمد بدوی جماعت کثیری برای تسلیت گویی نزد عبدالعال رفتند و برای انجام دادن این مراسم - به علت کوچکی شهر طنطا - در اطراف شهر گرد آمدند.

توافق جانشین او آندرونیکوس با صلاح الدین، برای جلوگیری از تهاجم سلجوقیان روم، دست صلاح الدین را در برابر صلیبها بازگذاشت (همو، 429-428، II/426).

به این ترتیب، شاه جوان که اندک اندک نیروی بدنی خود را در اثر مرض جذام از دست می داد، در نتیجه محروم شدن از حامیان و نیز تفرقه اطرافیان و امیران خود، عملاً در برابر دشمن سرسختی مانند صلاح الدین تضعیف شد. بدوئن دوبار کوشید تا از تاخت و تازهای پیمان شکنانه یکی از امیران خود، رینالد شاتیونی - که به شدت خشم صلاح الدین را برانگیخته بود - جلوگیری کند، اما رینالد (در منابع اسلامی: ارناط) فرمان او را گردن نمی نهاد. از سویی دیگر، گی دولوزینان که از سوی بدوئن به نیابت انتخاب شده بود، در بیت المقدس با شاه گستاخی کرد. پس بدوئن در ۵۷۹/ق/۱۱۸۳م، خواهرزاده خود، بدوئن پنجم، پسر ۶ ساله سبیلرا را جانشین خود نامید و گی را از نیابت خود و اداره امور عزل کرد و در کمال ناتوانی بدنی، در حالی که جذام تمام اندامهای او را از کار انداخته بود، مجدداً زمام امور را در دست گرفت. دو سال بعد طی وصیتی نیابت بدوئن پنجم را با اصرار زیاد به کنت ریموند سپرد و چندی بعد درگذشت (همو، 443-444، II/430-440؛ ابن اثیر، ۵۲۶/۱۱).

بدوئن پنجم (۵۸۱-۵۸۲/ق/۱۱۸۵-۱۱۸۶م)، ریموند بلافاصله برای ۴ سال با صلاح الدین صلح کرد. سال بعد، بدوئن پنجم نیز در ۹ سالگی در عکامرد و کار مملکت به آشفتگی کشید (رانسیمان، II/445-446). صلاح الدین سرانجام حمله برد، شهرها را یک به یک گشود و بیت المقدس را نیز فتح کرد. او همه سران صلیبها را دستگیر ساخت و جز رینالد شاتیونی که به دست خود گردن زد، با همه اسیران با محبت و احترام رفتار کرد (ابن اثیر، ۵۲۷/۱۱، ۵۴۹؛ ابن عدیم، ۹۴۳-۹۹۴؛ رانسیمان، II/458-460، 465-466). با مرگ بدوئن پنجم سلسله شاهان فرنگی قدس منقرض شد و فتح بیت المقدس، به سیطره صلیبها بر این سرزمین پایان داد.

مآخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن تغری بردی، النجوم؛ ابن خلدون، العبر؛ ابن عدیم، عمر، زبدة الحلب من تاریخ حلب، به کوشش سامی دهان، دمشق، ج ۲، ۱۹۵۴م، ج ۳، ۱۹۶۸م؛ ابن فلانسی، حمزه، ذیل تاریخ دمشق، به کوشش آمدوز، بیروت، ۱۹۰۸م؛ بنداری اصفهانی، فتح، سنا البرق الشامی، مختصر البرق الشامی عمادالدین کاتب، به کوشش رمضان ششن، بیروت، ۱۹۷۱م؛ دباغ، مصطفی مراد، بلادنا فلسطین، الخلیل، ۱۹۷۴-۱۹۷۶م؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعب ارتووط و ابراهیم زبیک، بیروت، ۱۴۰۴/ق/۱۹۸۴م؛ صوری، ویلیام، الحروب الصلیبیه، ترجمه حسن حبشی، قاهره، ۱۹۹۱م؛ عطیه، حسین محمد، اماره انطاکیه الصلیبیه و المسلمون، قاهره، ۱۹۸۹م؛ مصطفی، شاکر، «فلسطین مابین العهدین الفاطمی و الایوبی»، موسوعه خاص، ج ۲؛ مقریزی، احمد، اتعاط الحنفی، به کوشش محمدحلمی محمداحمد، قاهره، ۱۳۹۳/ق/۱۹۷۳م؛ نیز:

Atiya, A.S., *Crusade, Commerce and Culture*, New York, 1966;
Runciman, S., *A History of the Crusades*, London, 1965.
منوچهر بزشک

بدویه، یکی از طریقه‌های پرطرفدار صوفیه در مصر که در قرن

Halebiyye (Carl St: Bedeviyye)

Albyan, I, 306 ab; Zebidi,
Ikd, 50; ithaf, 188.

922.977

Bedeviyye Tarikatı

Revizhepler B/142

● الطرق الصوفية في مصر :
نشاتها ونظمها وروادها/تأليف عامر
النجار . ط 3 ، مزيدة ومنقحة . .
القاہرة : دار المعارف ، 1986 . 306 .
ص : 25 سم . - بيليو جرافية : ص
285 - 302 . - المحتويات : الرفاعي .
الجيلانسي . البدوي . الشاذلي .
الدسوقي . - 650 ق م .

27 OCAK 1994

GLORIE TAYYER ABULYAN
KARNA ELLEN BOKUMAR

madde: BEDEVİYYE

T. A. : c. VI , s. 3-4
M. L. : c. II , s. 238
B. L. : c. III , s. 1449
A. Br. : c. III , s. 512-513

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

3344 KHAN, Fazeel S. ^{020479 Bedeviyye} The Ahmadiyya case, twenty-five years later revisiting the South Africa court case in light of contemporary Muslim attitudes. *Light & Islamic Review*, 87 iv (2010) pp.3-18. (Court case between the Lahore Ahmadiyya Movement in South Africa and other Islamic organizations and Muslim religious leaders in that country.)

15 EYLÜL 2019

B edeviyec

RONART, Stephan and Nandy, CEAC
S. 76 - 1959 (AMSTERDAM)

BADAWIYAH or AHMADIYAH, a wide-spread derwish order in Egypt, with its center in Tanta. The members wear a red turban as worn by the founder and patron-saint Ahmad al-Badawi (XIIIth cent.). Through the gradual infiltration into the ritual of various elements rooted in the Arabian and Coptic mythical past the order has split into several branches.

Khanshalāwī, *Waqf Sidi Abū Madyan fi l-Quds, 720H/1320M*, Algiers 2009; Sari-Ali Hikmet, *La zaouïa de Sidi Boumediene*, Tlemcen 2009; ‘Abd al-‘Azīz Ibn ‘Abdallāh, *Ma‘lumat al-iaṣawwif al-islāmī* (Rabat 2001), 2:46–50; Luṭfi ‘Isā, *Maghrib al-mutaṣawwifa. Al-in‘ikāsāt al-siyāsiyya wa-l-ḥirāk al-ijtimā‘ī, min al-qarn 10 M ilā l-qarn 17 M* (Tunis 2005), 87–148; ‘Umar Kahhala, *Mu‘jam al-mu‘allifin* (Damascus 1957–61, repr. Beirut n.d.), 4:302; Zaïm Khenchelaoui, *Le maître des maîtres Madyan Shu‘ayb. L’Algérie au cœur du soufisme*, Algiers 2011; al-Sa‘īd Lamīh, *al-Tawāṣul al-fikrī wa-l-rūhī bayna l-Maghrib al-aqṣā wa-l-Mashriq al-islāmīyyayn* (Abu Dhabi 2005), 456–62; Muḥammad Mājīdal-Hazmāwī, *Waqfiyyat Abū Madyan al-ghawth fi madīnat al-Quds*, in Zaïm Khanshalāwī (Zaïm Khenchelaoui) (ed.), *Mā warā’ al-naṣṣ. Au delà du texte* (Algiers 2008), 234–61 (Arabic text); ‘Abd al-Ḥalīm Maḥmūd, *Shaykh al-shuyūkh Abū Madyan al-Ghawth. Hayātuhu wa-mī‘rājuhu ilā llāh*, Cairo 1975; Georges Marçais, *Abū Madyan, EI2*; William Marçais and Georges Marçais, *Les monuments arabes de Tlemcen* (Paris 1903), 222–82; Louis Massignon, *Documents sur plusieurs waqfs musulmans, principalement sur le waqf Tamimi à Hébron et sur le waqf tlemcénien Abū Madyān à Jérusalem, REI* (1951), 74–120, and (1953), 39–42, repr. in *Opera Minora* (Paris 1969), 3:181–232; Louis Massignon, *La Passion de Husayn Ibn Mansūr Hallāj, martyr mystique de l’Islam* (Paris 1975), 2: 342–3; Paul Nwyia, *Ibn ‘Aṭā’ Allāh (m. 709/1309) et la naissance de la confrérie ṣādiliite* (Beirut 1972), 51–62; Mohamed Rais, *Aspects de la mystique marocaine au VII^e–VIII^e/XIII^e–XIV^e siècle à travers l’analyse critique de l’ouvrage al-Mīnhāj al-wāḍiḥ fi taḥqīq karāmāt Abī Muḥammad Ṣāliḥ*, Ph.D. diss. University of Provence (Aix-en-Provence) 1995–6; Muḥammad Ra‘īs, *Ta’tḥīr madrasat Abī Madyan al-ghawth bi-Miṣr khilāl al-qarnayn al-hijriyyayn al-sādis wa-l-sābi‘ī*, in ‘Abd al-Jawwād al-Saqqāt and Aḥmad al-Sulaymānī, *al-Tawāṣul al-Ṣūfī bayna Miṣr wa-l-Maghrib* (al-Muḥammadiyya, Morocco 2000), 167–77; Sid-Ahmed Sekkal, *Un saint de première grandeur. Sidi Abou Madyan*, Tlemcen 1993; Muḥammad b. Ramaḍān Shāwush, *Bāqat al-sūsān fi l-ta’rīf bi-ḥādīrat Tilimsān* (Algiers 2011³), 1:234–60 (on the al-‘Ubbād architectural complex); Corneille Trumelet, *L’Algérie légendaire, en pèlerinage çà et là aux tombeaux des principaux thaumaturges de l’Islam* (Algiers 1892), 485–93 (chap. 48); Dominique Valérian, *Bougie, port*

maghrébin, 1067–1510 (Rome 2006), 48–53; Ruggero Vimercati-Sanseverino, *Fès et sainteté, de la fondation à l’avènement du Protectorat (808–1912). Hagiographie, tradition spirituelle et héritage prophétique dans la ville de Mawlay Idrīs* (Rabat 2014), chaps. 3–4; Yūsuf Zaydān, *Shu‘arā’ al-ṣūfiyya al-majhūlūn* (Beirut 1996), 34–44; Zakia Zouanat, *Ibn Mashūsh. Maître d’al-Shādhilī* (Casablanca 1998), 30–2, 116; GAL 1: 566–7.

DENIS GRIL

Aḥmadiyya (Badawiyya)

The **Aḥmadiyya**, the most important Ṣūfī brotherhood in present-day Egypt, is said to have been founded by Sayyid al-Badawī (d. 675/1276). It consisted initially of a group of disciples attached to al-Badawī, who was himself probably affiliated with the Rifā‘iyya, a Ṣūfī order that developed in Lower Iraq, towards the end of the sixth/twelfth century, and traced itself back to the Shāfi‘ī *shaykh* Aḥmad b. ‘Alī al-Rifā‘ī (d. 578/1182). These disciples were the so-called “men of the roof” (*aṣḥāb al-saḥl*), who were known to perform meditations on rooftop terraces, whence the name *Suṭūḥiyya* that was initially bestowed on the brotherhood and was used until about 854/1450. The founders of affiliated branches of the brotherhood (primarily in the Nile Delta), these saints were distinguished by the presence of the colour red on their banners and turbans.

Al-Badawī’s main disciple, ‘Abd al-‘Alī (d. 733/1333), conferred a certain degree of organisation on what remains an ill-defined aggregation of village patron saints united around the cult of al-Badawī, although it would be too much to speak of a structured organisation. Other branches, founded in the tenth/sixteenth and eleventh/seventeenth centuries, became largely autonomous, which led to conflicts

DOĞU'DAN BATI'YA DÜŞÜNCENİN SERÜVENİ

ENDÜLÜS VE FELSEFENİN İŞRAKÎLİ (LEŞMESİ)Ğİ

7. Cilt

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	242386
Tas. No:	109 DDG.2

Proje Editörü

PROF. DR. BAYRAM ALİ ÇETİNKAYA

7. Cilt Editörü

Prof. Dr. Eyüp BEKİRYAZICI



insan

İstanbul 2015

SEYYİD AHMED EL-BEDEVİ VE BEDEVİYYE TARİKATI

Derya Çakır Baş*

(010885) Ahmed el-Bedevi
(020478) Bedeviyye

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA SELİN BOKÖMAN

21 Temmuz 2016

Seyyid Ahmed el-Bedevi Bedeviyye Tarikati'nin piri olmanın ötesinde en büyük dört kutuptan (Aktâb-ı Erbaa) biri olmak husûsiyetiyle bütün tarikatlarda ve müslümanlar nezdinde hürmet ve tazîmle anılır.

Seyyid Bedevî neseben Hazret-i Peygamber'in (s.a.v.) soyuna dayanmaktadır. O'na ulaşan şeceresinde Eimme-i İsnâ Aşeriyye'den dokuz imam bulunur: Ali el-Hâdî, Muhammed el-Cevâd, Ali er-Rızâ, Mûsâ b. Kâzım, Ca'fer es-Sâdık, Muhammed Bâkır, Ali Zeynelâbidin, Hüseyin-i Şehîd-i Kerbelâ, Ali b. Ebû Tâlib (k.v.). O sanıldığı gibi Hasan el-Askerî'nin değil, kardeşi Ca'fer'in soyundan gelmektedir.¹

Vâlidisi tarafından Mağrip/Garp tasavvufunun önemli sîmâlarından Ebû Medyen Şuayb el-Medenî'nin (594/1197) torunu² olan Seyyid Bedevî 596/1200'de Fas'ta Zükâkilhacer'de doğdu.³ Kendisinde zuhûr eden takvâ belirtilerinden ötürü çocukluğunda Zâhit Ahmed (Ahmed ez-Zâhid) olarak çağrıldı.

* Yrd. Doç. Dr., İstanbul Üniversitesi İlahiyat Fakültesi.

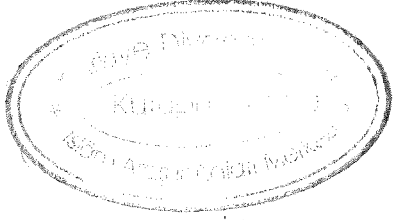
1. Seyyid Ahmed Tuayma, *Hayâtü's-Seyyid el-Bedevi*, Dârü'l-kavmiyye li't-tibâati ve'n-neşr, 1966, s. 6; Abdülfettah Âşur, *es-Seyyid el-Bedevi, şeyh ve tarika*, Dârü'l-Mısriyye li't-te'lif ve't-terceme, A'lâmü'l-Arab, Kahire 1966, s. 40.
2. Tuayma, *Hayâtü's-Seyyid*, s. 7; Ahmed Muhammed Hicâb, *el-İzzetü ve'l-i'tibâr ârâu fi hayâti es-Seyyid el-Bedevi ed-dünyevîyyeti ve hayâtihi'l-berzahîyyeti*, s. 129.
3. Abdülvehhâb Abdurrahman Şa'rânî, *el-Envârü'l-kudsiyye fi beyâni âdâbi'l-ubûdiyye*, Kahire 1952, c. I, 158. Şa'rânî'nin bu eseri *Tabakâtü'l-kubrâ* olarak tanınmaktadır. Bundan sonra bu isimle anılacaktır.

1249-1284

Bedevîye

Bedevi Şeyh Hüseyin Tekkesi

Kemal Kurgün Eyüpgiller*



İslam tarihinde VIII. yüzyılın sonlarına doğru ortaya çıkarak hızla yayılan tarikatlar, başlangıçta sadece bu dünyaya haber vermeme, insanın öz varlığını terbiye etmesi ve din buyruklarına uygun yaşayış şeklinde tanımlanırken, tasavvufun sistemli bir şekil aldığı XI. yüzyıldan sonra birbirlerinden ayrı şekilde zikreden, giyinen ve değişik tasavvuf görüşlerine sahip olan sofi kuruluşlara ad oldular.(1)

Kuruluşundan, günümüze oldukça maceralı bir tarihsel yolculuk geçiren tarikat kurumu, içeriğini olduğu gibi içerisinde barındırdığı fiziksel mekânın değişimini de söz konusu süreç içerisinde yaşadı. Tarikat yapılarının tarih boyunca çok değişik biçimlere büründüğü bilinmekte. Bu yapıların, geçen zaman içerisinde evrim geçirmesiyle, her tarikat için o tarihin kurallarına, yönetim biçimine, üyelerin yaşam tarzına göre farklı mimari yorumlar ortaya çıktı.

İstanbul Beylerbeyi'nde, İstavroz Deresi olarak da anılan Küplüce'de yer alan Bedevi Şeyh Hü-

seyin Tekkesi kökeni, asırlar öncesine dayanan tekke mimarisinin XIX. yüzyılın ortalarında Osmanlı İmparatorluğu'nun başkenti İstanbul'da, ulaştığı aşamanın tipik bir örneği.

Kuruluşundan 1925 yılına kadar faal olan, bu tarihten itibaren 1992 yılı başlarına dek ayakta kalan bu tekke, son yıllarda restorasyon adı altında uğradığı müdahalelerle özgün yapısal özelliklerini yitirdi. Okuyucu bu çalışmada, geçirdiği değişimle tarihsel kültür varlığı olma niteliğini kaybeden bu yapının, yıkım öncesi mimari özelliklerini ve ne yazık ki artık gerçekleştirilme olanağı kalmayan, bilimsel kıstaslara göre belirlenmiş restorasyon ve yeniden işlevlendirme önerilerini bulacaklar.

**Bedevi Tarikatı ve Bedevi Şeyh Hüseyin
Tekkesi'nin Tarihçesi**

Şeyh Hüseyin Tekkesi'nin bağlı olduğu Bedevi tarikatının kurucusu, 1200 yılında Fas'ta doğan, Af-

*Türbe ve
Tevhidhane'nin
1993 Yılındaki
Görünümü*



- Bedeviyce

البديع (قصر-) من المعالم التاريخية والأثرية المغربية الهامة وأعجوبة الزمان، بناه أحمد المنصور السعدي وخصصه للاستقبالات والحفلات العظيمة التي أراد بها إظهار عظمة ملكه وتخليد ذكره كقاهر للبرتغاليين في موقعة وادي المخازن وكمنافس للعظماء من ملوك زمانه. ولعل هذا الهدف كان هو الغالب في قرار المنصور على غيره، من كونه مثلاً أراد ذكر أول دولة لآل البيت بالمغرب كما يوحي بذلك صاحب مناهل الصفا.

وقد اختار المنصور لتشيده الركن الشمالي الشرقي من قصبه مراكش، وكان موقع جنان موحدي قديم لم يُعتن به فأصبح شبه مكان قفر. وتحيط بقرار التشييد وباستقرار رأي المنصور على وقت إعطاء انطلاق الأشغال والبداية في الإنجاز أخبار وخرافات كثيرة أهمها أنه استشار عدداً من العلماء والعارفين والمنجمين وتبرك بهم واستنار بأرائهم. ومهما يكن فإن الأشغال بدأت حسب الإفرائني في شهر شوال من سنة 986 / دجنبر 1578، أي خمسة أشهر فقط بعد انتصار وادي المخازن. لتنتهي بعد ستة عشر عاماً، أي سنة 1593 / 1002 . لكن الآراء في الحقيقة تتضارب حول تاريخ الانتهاء من الأشغال حيث إن الإفرائني (نزهة ص 187) احتفظ بنص رسالة تبين أن المنصور كان لا يزال في سنة 1602 يهتم ببناء بعض المرافق وتوقيف بعض الأعمدة، وهو ما حدى ببعض الدارسين إلى القول بأن الأشغال لم تنقطع طيلة حكم المنصور إلى وفاته سنة 1603 (Marrakech, p. 393).

وحول اسم البديع يظهر أن المنصور لم يبتدعه ابتداءً. فإلى جانب كونه اسماً من أسماء الجلالة فقد كان له وجود سابق في قرطبة حيث كان يطلق على جناح من القصر الأموي ومدينة بجاية الجزائرية حيث أطلق على جناح كان أحدثه الحماديون ورممه بعدهم الموحدون. لكن البديع السعدي فاق سابقه في الحلة والزينة وجمع بين المسكن والجنان.

لم يبق قائماً من البديع اليوم سوى جدران الخارجية وبعض أجزاء بيوتها، فلقد اندثر مجموع البناء وأصبحت في خراب. ويظهر أن سبب هذا الاندثار لم يكن بفعل تأثير الزمان أو ضعف صلابة مادة البناء وإنما بتدخل الإنسان. ذلك أن السلطان المولى إسماعيل هو الذي أمر بهدمه. ولا يعرف الدافع الحقيقي لهذا الأمر. إلا أن كثيراً من مواد بناء البديع نقلت إلى مكناس وأدمجت في مرافق من القصبه الإسماعيلية التي شيدها هذا السلطان بعاصمة ملكه. وتروي المصادر في هدم البديع حكاية مفادها أن المنصور لما فرغ من تشييده نظم حفلاً كبيراً رائعاً دعا إليه من أكابر القوم وأعيانهم نفراً كبيراً، وكان ممن دخل في غمار الناس رجل من البهاليل ممن كانت له شهرة بالصلاح في الوقت، فقال له المنصور مباشطاً: "كيف رأيت دارنا يا فلان؟ فقال له "إذا هدمت كانت كدية كبيرة من التراب" (الاستقصا، 5: 143). ويزيد الإفرائني في ذلك ويقول: "وقد

أ. م. حجاب، العظة والاعتبار: آراء في حياة السيد البدوي الذنبوية وحياته البرزخية: ع. زين الدين، الجواهر السنوية في النسبة والكرامات الأحمدية: أ. أمين، ضحى الاسلام: ع. صافي حسنين، الأدب الصوفي في مصر في القرن السابع الهجري، دراسة في الأدب المصري؛ دائرة المعارف الإسلامية العربية، المجلد الأول، حرف ألف؛ التجار عامر، الطرق الصوفية في مصر.

أحمد الوارث

البدوي، أحمد بن محمد السلوي، فقيه متمكن عاش طوال حياته بمدينة سلا يدرس ويفتي إلى أن أدركته الوفاة بها زوال يوم الاثنين ثالث وعشري شعبان عام 1182 / 2 يناير 1769.

ع. ابن سودة، إتحاف المطالع، مخطوط، 1182.

محمد حجي

✓ **البدوية**، طريقة صوفية متفرعة عن الطريقة الدرقاوية أسسها بفاس في أواسط القرن الثالث عشر (19 م) الشيخ أحمد بن أحمد البدوي زويتن الفاسي من أبرز مرثدي الشيخ العربي الدرقاوي. وهي طبعاً غير الطريقة البدوية الأحمدية المصرية الشهيرة. وقد عُرفت الطريقة البدوية الفاسية، منذ عهد الشيخ المؤسس، بالاكثار من الرقص والسماع في حلقات الذكر، الأمر الذي أثار استنكار الفقهاء، فقام فقيهان من شرفاء سجللماسة الحسنين، بطلب من الشيخ البدوي، بالرد على المنتكرين وألّف كتابين بيّن فيهما مزايا هذه الطريقة ومبادئها، وعرفاً بالشيخ البدوي وكراماته.

وقد أسس أتباع الشيخ أحمد البدوي في بلاد تافيلالت وغيرها عدداً من الزوايا الفرعية. منهم محمد العربي بن عبد الرحمان بن هاشم المدغري صاحب زاويتي غاوز ورحمة الله بمدغرة، و مولاي عبدالمملك صاحب زاوية إيماسين بدادس، والعربي بن عبدالله الهواري صاحب الزاوية الجديدة بفركلة، وابنه علي في واد زيز الذي عارض دخول جيوش الغزو الفرنسي مع أنصاره ثم هادن الفرنسيين فحاربه من أجل ذلك المجاهد بلگاسم النگادي فأسروه في نونبر 1919 وقتلوه.

ومن تلاميذ البدوي كذلك الذين أصبحت لهم زوايا ببيلادهم الصديق الگداري مؤسس زاوية فضل الله بتافيلالت، ومولاي أحمد الحسن مؤسس زاوية فضل الله بدويرات الصباح، وعلي العمري المراكشي المعروف بالشميط، وعلي أمهاوش، ومحمد العربي من تيزوگارين بين غريس وفركلة، ومحمد بن أحمد العلوي المدغري مؤسس زاوية بصفرو، ومحمد البزيوي، ومولاي أحمد العناية العلوي بسوس، ومحمد بن عبود بسلا. وكان مرثدو هذه الزوايا يحملون الخمار الأخضر ذكرى للشيخ البدوي.

ع. ابن هاشم المدغري، نصره الفقير الأوي، مخطوط. خ. ح. رقم

7785؛ ع، بتعبدالله، الموسوعة، 3.

D. Depont et X. Coppolani, Les Confréries, Rinn, Marabouts et Khouan; G. Drague, Esquisse.

المالكي الملكي

MAROCHEMISTAN
SONRA GLEN BOLUMAN

Bede uigye 020479

2006

Ahmadis

THE AHMADIS

Community, Gender, and Politics in a Muslim Society



ANTONIO GUALTIERI

McGill-Queen's University Press
Montreal & Kingston • London • Ithaca

2004

Türkiye İslamî Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphaneleri	
Dem. No:	145972
Tas. No:	297-651 GDA-A

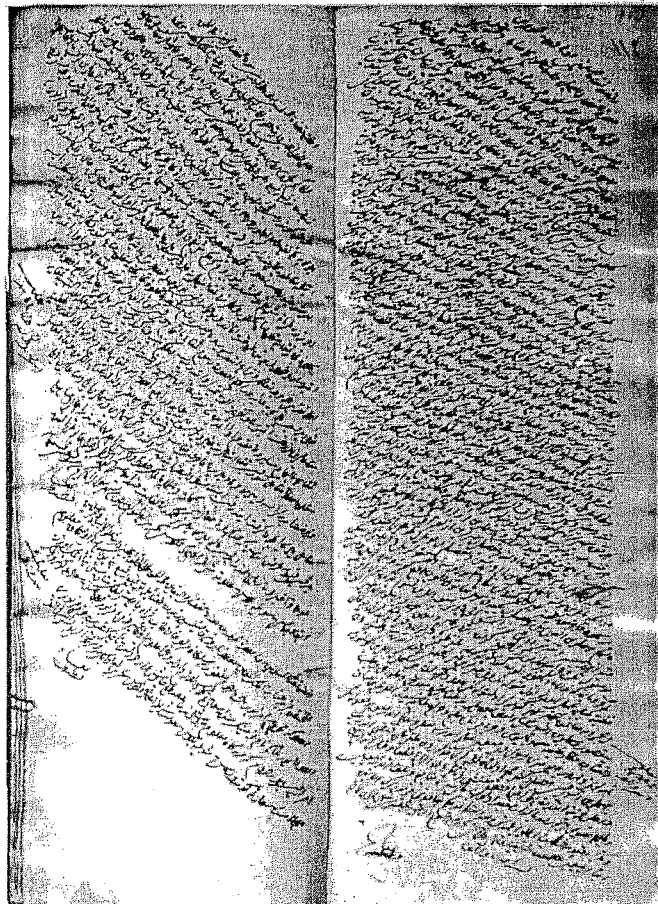


Plate 1 : Bursa Kadi Registers, B 113/327, 114 a

THE TEKKE OF SHEIK HÜSEYİN

Kemal KUTGÜN EYÜPGİLLER
Istanbul-Turkey

Introduction :

The tariqats that emerged towards the end of VIIIth century and spread out rapidly in the Islamic World, were originally conceived as institutions with the philosophy of giving the least of importance to the material world, praising human training and living in harmony with the behest's of the religion. After the XIth century, tariqats have systematically taken shape and they were transformed to Sufi foundations which have different ways of reciting, sophistic thoughts and costumes (1).

The tariqat institution, with a very adventurous historical journey since its foundation to our times, has also experienced physical changes of the space in which it lived. The tariqat buildings have taken various forms throughout its history. They have evolved gradually and different architectural aspects have been formed according to the rules of that tariqat, ethics and initiation principles, ceremonies, life styles of its members and diversity of forms has come out.

The Tekke (dervish lodge) of Sheik Hüseyin, located in Küplüce (also called Istavroz Valley), Istanbul Beylerbeyi, which constitutes the subject of this article, is a typical example of the convent architecture that appeared centuries ago and the development reached in the mid of the 19th century in Istanbul, the capital of the Ottoman Empire.

This tekke which has been active from its dedication until 1925 and existed until the beginning of 1992, has lost its authenticity due to the unprincipled interventions during the recent restoration. This article deals with the architectural features of this construction. The research also aims to discuss the possibilities for restoration and the proposal for a convenient new function.

1- The history of the Bedouin Tariqat and the Tekke of Sheik Hüseyin :

The founder of the Bedevi tariqat of which the Tekke of Sheik Hüseyin is a branch, is Ahmet-el- Bedevi, who was born in 1200 in Morocco and is known with this name because he covered his face with a veil like the African bedouins (2). El- Bedevi, went to Tanta in Egypt, he lived there in 1237 until 1276 and died at the death anniversary of the Prophet. During the 40 years in Tanta El- Bedevi's beliefs spread over Egypt and many people gathered around him (3).

Bedevis were opposed by the influential Turkish tariqats during the

(1) H. Küçük, *Tarikatlar*, Istanbul, 1976, p.62 and I. Erünsal, "Tarikat", *Meydan Larousse*, vol. 11, Istanbul, 1973, p. 909.

(2) K. Vollers, "Ahmed Bedevi", *Islam Ansiklopedisi*, vol. 1, Istanbul, 1963, p.176.

(3) *Ibid*, p.177.

The followers of Ahmed el-Bedevi were spread out all around Egypt under the name of "Ahmediye". Bedouin Tariqat had different branches as ; Âliyye, Halebiyye, Cüzülliyye, Sutûhiyye, Alavâniyye, Şennâviyye, Burulbûsiyye and Cevheriyye. These branches' only importance is to take the names of the tariqat sheiks.